

## زن در شعر صدقی زهاوی و ملک الشعرای بهار

محمودرضا توکلی محمدی\*

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۵

محمدعلی آذرشب\*\*

تاریخ پذیرش: ۹۴/۲/۳۰

معصومه شبستری\*\*\*

### چکیده

پایه و اساس مدرسه سلافیه در ادبیات تطبیقی، توجه به زیرساخت‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی جوامع در فرم دادن به روساخت آن جامعه است. شباهت‌های موجود در گستره‌های دینی، فرهنگی و اجتماعی در ایران عصر مشروطه و عراق عصر نهضت باعث شد شعرا و ادبای دو کشور - بدون اینکه در بیش‌تر موارد از آثار ادبی یکدیگر اطلاع داشته باشند - به بررسی موضوع‌ها و درونمایه‌هایی مشترک، در اشعار و آثار ادبی خود پردازند. یکی از اصلی‌ترین مضامینی که به عنوان زیرمجموعه‌ای از شعر اجتماعی در ادبیات این دو دوره رخ نمود، مباحث مربوط به زنان و بررسی مسائل و مشکلات مربوط به آن‌ها است. با توجه به مطالب یادشده، مقاله حاضر در صدد است تا در چارچوب مکتب نظری سلافیه، و با ملاک قرار دادن دیدگاه *ملک الشعرای بهار* در ایران و *جمیل صدقی زهاوی* در عراق، به بررسی نگرش این دو شاعر به مبحث حضور زن در جامعه پرداخته و اشتراکات و تفاوت‌های میان آن‌ها در این موضوع را مشخص نماید.

**کلیدواژگان:** ادبیات تطبیقی، مدرسه سلافیه، بهار، زهاوی، مشروطه، عصر نهضت، زن.

mrtavakoly@yahoo.com

Dr.Azarshab@yahoo.com

shabestari@yahoo.com

\* عضو هیأت علمی دانشگاه قم (استادیار).

\*\* عضو هیأت علمی دانشگاه تهران (استاد).

\*\*\* عضو هیأت علمی دانشگاه تهران (استادیار).

نویسنده مسئول: محمودرضا توکلی محمدی

## مقدمه

بررسی ارتباط بین ادبیات ملت‌ها و مطالعه آن در عصر حاضر رنگ و بوی ویژه‌ای یافته و مطالعات تطبیقی در دنیای ادبیات از پژوهش‌های ارزشمند ادبی به شمار می‌آید. پژوهش‌هایی از این دست در حیطه مطالعات تطبیقی قرار می‌گیرد. «مقوله ادبیات تطبیقی اگرچه ریشه در گذشته دارد ولی ظاهراً از سال ۱۸۲۸ میلادی و توسط ادبا و اندیشمندان فرانسوی شکل امروزی یافته است» (امین مقدسی، ۱۳۸۴: ۵).

طه‌ندا/ نویسنده معاصر عرب معتقد است: «ادبیات تطبیقی به طور خلاصه عبارت است از بررسی ادبیات ملی و روابط تاریخی آن با ادبیات ملت‌های دیگر، چگونگی این ارتباط و تأثیرپذیری آن‌ها از یکدیگر و تأثیرگذاری آن‌ها بر یکدیگر» (طه‌ندا، ۱۳۸۰: ۱۰). ادبیات تطبیقی در حال حاضر یکی از مهم‌ترین روش‌های تحقیق در ادبیات جهان به شمار رفته و تحقیقات مربوط به آن را در زبان انگلیسی «Comparative Literature»، در زبان فرانسوی «Compasselitesatuse»، در زبان آلمانی «Die KomparativeLiteratur» در زبان عربی «الأدب المقارن» و بالأخره در زبان فارسی «ادبیات تطبیقی» نامیده‌اند (علی کمیل قزلباش، ۲۰۰۶: ۳۸).

این گونه مطالعات منحصر به ادبیات نیست بلکه «مطالعه تطبیقی میان ادیبان نیز انجام می‌گیرد. تاریخ نقش مهمی در ادبیات تطبیقی دارد زیرا می‌تواند وجود ارتباط میان ادیبان یا عدم وجود این ارتباط را ثابت کند. معنای این سخن آن نیست که باید رابطه شخصی میان ادیبان وجود داشته باشد بلکه همین که ثابت شود اندیشه‌ای از محیطی به محیط دیگر راه یافته و ادیبان آنجا از آن تقلید کرده یا از آن متأثر شده‌اند کفایت می‌کند» (طه‌ندا، ۱۳۸۰: ۱۳ و ۱۴).

همان‌گونه که مشخص است - و توضیح آن در مطالب بعدی خواهد آمد - این تعریف بیش‌تر ناظر بر ادبیات تطبیقی بر پایه مکتب فرانسوی است. با نگاهی به ادبیات عربی و ادبیات فارسی و تاریخ این دو زبان نقاط تلاقی بسیاری مشاهده می‌شود، موارد بسیاری از این برخوردها و ارتباط‌ها در مورد تاریخ ادبیات ایران و عرب در حیطه ادبیات تطبیقی بررسی شده یا جای بررسی دارد.

## بیان مسأله

به گواهی غالب محققان ادبی و فرهنگی، بعد از ورود اسلام به ایران و درونی شدن اندیشه‌های اسلامی تا قبل از انقلاب اسلامی، هیچ دوره‌ای به اندازه عصر مشروطه نتوانسته ساختارهای فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی ایرانیان را متحول سازد. بی‌گمان شعر عصر مشروطه، با همه خصایص صوری و مضمونی، بهترین ظرف انعکاس این تحولات و برجسته‌ترین زمینه برای ردگیری و واکاوی دامنه و عمق این تغییرات محسوب می‌شود. مهم‌ترین شاخصه این تمایز از جنبه مضمونی، طرح درونمایه‌هایی از قبیل آزادی، وطن، زن، قانون و... است (حاتمی، ۱۳۹۱: ۶۶).

در اواخر قرن نوزدهم جهان عرب نیز در بدترین شرایط اجتماعی و فرهنگی خود به سر می‌برد. البته بیش‌ترین ظلم و ستم متوجه زنان بود و از آنجایی که زنان آسیب‌پذیرتر از مردان بوده و به عنوان تربیت کننده نسل‌ها، نقش والایی به عهده دارند توجه اصلاح‌گرایان اجتماعی را به خود جلب کردند. اصلاح‌گرایان تلاش می‌کردند تا این گروه از جامعه به حقوق از دست رفته خود دست یابند (نیازی، ۱۳۸۶: ۱۵۶). مقاله حاضر به بررسی تطبیقی زن و جایگاه او در اشعار *ملک الشعراء بهار* شاعر معاصر دوره مشروطه و *جمیل صدقی زهاوی* شاعر معاصر عراقی می‌پردازد.

هرچند که بهار و زهاوی همدیگر را می‌شناخته و تا حدودی با هم آشنا بوده‌اند، ولی از آنجا که با یکدیگر در تعامل ادبی نبوده و مدرکی دال بر آشنایی اینان با آثار ادبی یکدیگر به دست نیامده، اساس این تطبیق بر پایه مدرسه تطبیقی اروپای شرقی «مکتب سلافیه» و بر اساس تشابه زمینه‌ها و زیرساخت‌های مشترک اجتماعی قرار دارد. در اینجا ذکر این نکته ضروری است که طبق مکتب سلافیه (اروپای شرقی) همیشه تأثیر و تأثر نیست که باعث خلق آثار یکسان می‌شود، بلکه در بعضی از موارد شرایطی یکسان که دو شاعر در آن زندگی می‌کنند سبب خلق آثاری می‌شود که تا حدود زیادی به هم شبیه است. در این زمینه دیوان دو شاعر مورد بررسی قرار گرفته و پس از استخراج اشعار مربوط به دیدگاه این دو شاعر در مورد زنان و مسائل مربوط به آن‌ها - مانند حجاب و ازدواج و طلاق و... - به ارائه شباهت‌ها و تفاوت دیدگاه‌های دو شاعر در این موضوع خواهیم پرداخت.

## فرضیه‌های پژوهش

- با توجه به عدم وجود مدرکی دال بر آشنایی این دو شاعر با آثار ادبی و عقاید یکدیگر در زمینه مباحث مربوط به زنان، فرضیه‌های زیر محتمل به نظر می‌رسد:
۱. وجود دو شاعر در محیطی اجتماعی - سیاسی تقریباً مشابه، باعث پرداختن ایشان به مضامین و درونمایه‌های اجتماعی یکسان شده و بحث نگرش به زن نیز در همین حیطه قرار می‌گیرد.
  ۲. با توجه به مورد اول، تطبیق در مضامین مشترک میان دو شاعر، در حیطه مکتب اروپای شرقی «سلافیه» به انجام می‌رسد.
  ۳. با توجه به زندگی هر دو شاعر در محیطی مذهبی از یک طرف، و اثرپذیری از دیدگاه‌های به ظاهر روشنفکرانه و غربی در مورد زنان از طرف دیگر، در آثار آن‌ها با نوعی تعارض و دوگانگی در این زمینه مواجه‌ایم.

## پیشینه پژوهش

در زمینه بررسی دیدگاه‌های شاعران معاصر ایران و عراق به مسأله زن و مباحث مربوط به آن‌ها، مقاله‌های متعددی به چاپ رسیده است. در این زمینه می‌توان به رساله «صورة المرأة فی الشعر العراقي الحديث» از /یناس عباس صالح حمید البیرمانی به راهنمایی محمد حسن علی مجید الحلی در دانشگاه بغداد اشاره کرد. در ضمن مقاله‌های متعددی نیز در این زمینه نوشته شده، از جمله: «زن و ادبیات معاصر» از بهمن مدیری در «نشریه حافظ»، «زن از دیدگاه بهار و رصافی» از دکتر ناصر محسنی نیا؛ نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه شهید باهنر کرمان، «زن از دیدگاه پروین اعتصامی و باحثة البادية» از دکتر حامد صدقی؛ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، «المرأة عند بهار و الرصافی» از حسن شوندی در مجله «التراث الأدبی»، «مقام زن در شعر لاهوتی»، «ایرج و عارف» از سعید حاتمی در «فصلنامه زن و فرهنگ»، «المرأة فی شعر الجواهری» از سهام کاظم النجم در مجله دانشگاه کوفه، «زن در شعر زهاوی» از دکتر شهریار نیازی در «فصلنامه پژوهش زنان». ولی با وجود مطالعات صورت گرفته، نگارنده با مقاله‌ای که به صورت تطبیقی و بر پایه مدرسه سلافیه، نگرش به زن در شعر

بهار و زهاوی را بررسی کرده باشد مواجه نشده و این امر خود دلیلی بود برای نگاشتن مقاله حاضر.

### آشنایی مختصری با مکاتب ادبیات تطبیقی

در حیطه ادبیات تطبیقی مکاتب چندی پا به عرصه وجود گذاشتند. نخستین مکتب، مکتب فرانسه بود. این مکتب از یک طرف به بحث تأثیر و تأثر تاریخی میان دو ادب مختلف در حیطه ادبیات تطبیقی توجه داشته و آن را شرط پژوهش‌های تطبیقی می‌داند، و از طرف دیگر تنها به بررسی تطبیقی میان دو ادبیات مختلف که زبان‌های جداگانه دارند (مانند ادب فارسی و عربی) معتقد است. «نخستین عامل مؤثر در پیدایش ادبیات تطبیقی ظهور جنبش رمانتیسزم در فرانسه بود، جنبشی که پیشروان آن - از جمله مادام دواستال (۱۷۶۶ - ۱۸۱۷م) - بر کسانی که ادبیات ملل دیگر را کوچک می‌شمردند و به آن بی‌توجه بودند می‌تاختند» (محمدسعید جمال الدین، ۱۳۸۹: ۳).

به عبارت دیگر مکتب فرانسه در ادبیات تطبیقی «دلالت و مفهومی تاریخی دارد و موضوع تحقیق در آن عبارت است از پژوهش در موارد تلاقی ادبیات در زبان‌های مختلف، یافتن پیوندهای پیچیده و متعدد ادب در گذشته و حال و به طور کلی ارائه نقشی که پیوندهای تاریخی در تأثیر و تأثر داشته است» (غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۱۳). «پیروان این مکتب از موازنه‌های ادبی و تحقیقاتی که فقط به مقایسه می‌پردازد و تنها وجه تشابه و اختلافات را بیان می‌نماید. دوری کرده و بیش‌تر تمایل به تحقیقاتی دارند که مبتنی بر دلایل واقعی و راه حل‌های علمی هستند» (حیدر خضری، ۱۳۸۷: ۲۴).

بعد از مکتب فرانسه، مکتب آمریکایی روی کار آمد. این مکتب - برخلاف مکتب فرانسه که بر اصول تاریخی استوار بود - بر شالوده زیبایی‌شناسی در ادبیات استوار بوده و در نیمه اول قرن بیستم پا به دنیای ادبیات تطبیقی گذاشت و اعتقاد داشت که در مباحث تطبیقی آنچه باید مد نظر قرار گیرد بررسی و تحلیل آثار ادبی بوده و «بر خلاف مکتب فرانسوی، مسأله تأثیر و تأثر را اساس نمی‌داند و معتقد است که هدف از پژوهش تطبیقی، دستیابی به نتایجی است که مربوط به ذوق ادبی و به دنبال آن جوانب زیبایی ادب باشد» (همان، ۱۳۸۷: ۲۵). «مکتب آمریکایی توجه به تاریخ، قومیت‌گرایی و مسائل

اجتماعی را در ادبیات تطبیقی مردود می‌شمارد؛ چون جامعه آمریکا از نژادها و قومیت‌های گوناگون تشکیل شده و بنابراین پرداختن به چنین مسائلی در مطالعات تطبیقی مکتب آمریکا مطرح نیست» (محمدسعید جمال الدین، ۱۳۸۹: ۲۰). بنابراین در مکتب آمریکایی شاهد پژوهش‌هایی تطبیقی میان علوم مختلف با ادبیات هستیم، «جهت‌گیری مدرسه آمریکایی در بررسی تطبیقی بر پایه خود ادب استوار است و بر این اساس مرزهای قومی و ملی را پشت سر گذاشته و با نوع ادبیات سر و کار دارد نه با زبان خاص» (سعید علوش، ۱۹۸۷: ۹۵-۹۴).

بعد از مکتب آمریکایی نوبت به مدرسه سلافیه می‌رسد. این مکتب در ادبیات تطبیقی در واقع بر اساس نظریه‌های مارکسیستی بنیان نهاده شد. این مکتب در دهه ششم قرن بیستم و پس از مکتب فرانسه و آمریکا پا به عرصه وجود نهاد و با نام‌های مدرسه سلافیه، مدرسه اروپای شرقی و مدرسه اسلاوی در ایران شناخته می‌شود. «ادب روسی و ویکتور جیرومونسکی بارزترین نماینده این مکتب است. او در پژوهش‌های تطبیقی خود، شیوه تأثیر و تأثر فرانسوی - که مبنای آن بر اساس تطبیق تاریخی است - را دنبال نکرد؛ بلکه شیوه مورد استفاده وی روشی است که با جوهره فلسفه مارکسیسم و نظریه مادی جدلی مناسبت داشته باشد» (عبد‌النبی اصطفی، ۲۰۰۷: ۲۸۵).

در این مکتب، پدیده‌های ادبی در پیوند با زیرساخت‌های سیاسی و اجتماعی مورد مطالعه قرار می‌گیرند. «از آنجا که بینش سوسیالیستی در پی ایجاد دنیای بدون طبقات بود و کشمکش‌های قومی و فردی در آن جایی نداشت، در مکتب اروپای شرقی قومیت‌گرایی و توجه به فرد بررسی نمی‌شد و پژوهشگران این مکتب بی‌توجه به نژاد، زبان و قومیت به عوامل و شرایط اجتماعی توجه داشتند و بر این باور بودند که ادبیات بازتاب مسائل اجتماعی است. به زبان ساده‌تر، این واقعیت‌های اجتماعی، ادبیات و انواع جریان‌های ادبی را می‌سازد. از این رو جوامعی که شرایط اجتماعی و سیاسی مشابهی داشته باشند، در شکل‌ها و انواع ادبی و هنری این جوامع نیز می‌توان شباهت‌های فراوانی یافت» (محمدسعید جمال الدین، ۱۳۸۹: ۲۲). «از نظر محققان این مکتب، جامعه دارای روساخت و زیرساخت معینی است. زیر ساخت، حاصل شرایط تولیدی، اقتصادی و سیاسی است و روساخت نتیجه چگونگی زیرساخت جامعه و در واقع همان ادبیات و

فرهنگ است» (سعید حسام پور، ۱۳۹۰: ۱۰۰-۹۹). به عبارت دیگر «طبق مکتب سلافیه، همیشه تأثیر و تأثر نیست که باعث خلق آثار یکسان می شود، بلکه در برخی موارد، شرایط یکسانی که دو شاعر در آن زندگی می کنند سبب خلق آثاری می شود که تا حدود زیادی به هم شبیه است» (توکلی محمدی، ۱۳۹۰: ۴۷).

بنابراین طبق مکتب سلافیه اگر دو جامعه، دارای زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی یکسانی باشند، ناگزیر در آن‌ها شاهد ادبیات مشابهی خواهیم بود و این تشابه خود را در مضامین ادبیات نشان خواهد داد. بنابراین در انجام پژوهش‌های تطبیقی نباید فقط به روستا (ادبیات) توجه داشته باشیم و برای بیان شباهت‌ها و اختلاف‌ها باید به زیربنایی که شکل دهنده این روستا بوده نیز توجه کافی نماییم. ویکتور ماکسیموویچ ژیرمونسکی، ویسیلویسکی و الکساندر دیما از معروف‌ترین نمایندگان این مکتب به شمار می‌روند.

بعد از این مدرسه، مکتب آلمانی پا به عرصه ادبیات تطبیقی گذاشت. ادبیات تطبیقی در آلمان در واقع شاخه‌ای از تاریخ ادبیات است (ر.ک: محمدسعید جمال الدین، ۱۳۸۹: ۲۳ و بعد). کاسپر دانیال مورهوف نخستین کسی بود که بر اهمیت ادبیات تطبیقی در پژوهش دانشگاهی تأکید ورزید. منتقدان ادبی آلمان سعی کردند ادبیات را بر پایه نظریه دریافت که در زبان عربی «التلقى» نامیده می‌شود، تحلیل و واکاوی نمایند. در واقع این نظریه، اهمیت را به مخاطب می‌دهد و نه به متن ادبی. به عبارت دیگر ما در اینجا با دریافت‌های گوناگون از سوی مخاطبان مختلف از یک متن ادبی مواجه هستیم.

در این مقاله بعد از آشنایی مختصر با زندگینامه این دو شاعر، بررسی تطبیقی و مقایسه‌ای مضامین مشترک مربوط به زنان و مسائل مرتبط با آن‌ها، در شعر بهار و زهاوی در دستور کار قرار گرفته و با استناد به اشعار ایشان، به توضیح عقاید مشترک این شاعران متعهد در این حیطه می‌پردازیم. اهمیت مقاله نیز در همین نکته نمود می‌یابد که نگارنده با در نظر گرفتن مکتب سلافیه، دیگر به دنبال تأثیر و تأثر در شعر دو شاعر نبوده، بلکه در صدد است تا با تأکید بر شرایط سیاسی و اجتماعی یکسانی که بهار از یک سو و زهاوی از سوی دیگر با آن مواجه بوده و در سرودن اشعار خود از آن تأثیر پذیرفته‌اند، به تبیین و توضیح هدف مورد نظر بپردازد. عوامل و مؤلفه‌های مشترکی که

تطبیق بین این دو شاعر را از منظر ادبیات تطبیقی اروپای شرقی توجیه می‌نماید عبارت‌اند از:

۱. بهار از یک سو و زهاوی از سوی دیگر در عصری می‌زیستند که در آن کشورشان آماج هجمه‌های ددمنشانه استعمار خارجی و استبداد داخلی و خفقان سیاسی قرار داشت.

۲. هر دو نسبت به مسائل موجود در جامعه و مشکلات پیش رو احساس مسئولیت نموده و نسبت به آن در اشعار و نیز رفتار و عملکرد خود واکنش نشان داده‌اند.

۳. هر دو در فعالیت‌های سیاسی شرکت داشته و از نزدیک با تمامی توطئه‌های و دسیسه‌چینی‌هایی که استقلال و آزادی کشور آن‌ها را مورد هدف قرار داده بود آشنا شده بودند.

۴. هر دو در کشورهایی با سابقه و پیشینه تاریخی درخشان زندگی می‌کردند.

۵. مشکلات اجتماعی و آفت‌های سیاسی در کشور هر دو شاعر یکسان است، مسائلی از قبیل استبداد، استعمار، فقر و عقب ماندگی، بی عدالتی، غرب زدگی، افراط و تفریط در دین، مشکلات مربوط به زنان و... در این چارچوب قرار می‌گیرند.

پیش از ورود به مبحث اصلی، اشاره‌ای به وضعیت زنان در عصر مشروطه و عصر نهضت و نحوه نگرش جامعه به آن‌ها و مسائل مرتبط با آن‌ها ضروری به نظر می‌رسد. زیر این امر در واقع زیرساختی به شمار می‌رود که باعث شکل‌گیری روساخت مد نظر - یعنی ادبیات مرتبط با این مسأله - شده است.

### نگرش به زن در عصر مشروطه

تنها تاریخ نیست که حوادث، رویدادها و جریان‌های جوامع بشری را ثبت و منتقل می‌کند؛ بلکه ادبیات نیز با انعکاس هنری و ادبی مسائل فردی و اجتماعی، مددکار تاریخ بوده و چه بسا به طریقی، راستگوتر و ریزبین‌تر، به بیان و ثبت رویدادهای اجتماعی کمک کرده است. بنابراین یک راه مطمئن برای شناخت مسائل اجتماعی هر دوره، رجوع به ادبیات آن زمان است (عطاش، ۱۳۹۲: ۸۵). زن ایرانی در ادبیات سنتی ایران چه از نظر حضور در شعر مردان و چه از نظر مشارکت در فعالیت‌های منظوم و منثور در زبان



فارسی نقش بسیار کمرنگی دارد، علت اصلی این امر نیز به نوع نگرش جامعه ایرانی به زن به عنوان موجودی پایین‌تر از مرد باز می‌گشت. به همین علت نیز زن در شعر کلاسیک ایران فردی خیالی، آرمانی، معشوقه‌ای دست نیافتنی یا زیبارویی پنهان بود و با حقیقت زندگی زنان در ایران قدیم فرسنگ‌ها فاصله داشت. با روی کار آمدن دولت قاجاری و آشنایی مردم ایران با حقوق فردی و اجتماعی خود به تدریج شرایط شروع به تغییر نمود. البته در این زمینه نیز زنان در رسیدن به حقوق خود در پشت سر مردان حرکت کرده و جریان آزادی‌خواهی آنان به مراتب کندتر از مردان حرکت می‌کرد. علت نیز آن بود که جامعه ایران در عصر قاجار - با وجود حرکت مداوم به سمت آزادی‌های اجتماعی - هنوز آمادگی لازم برای قبول ورود زنان به صحنه جامعه را نداشت. فقر، ضعف فرهنگی، عدم آگاهی از حقوق فردی، زناشویی و اجتماعی، عدم آزادی در انتخاب همسر، نداشتن اجازه خواندن و نوشتن و... از جمله مسائلی بود که زن ایرانی از آن رنج می‌برد.

در اوایل دهه ۱۲۸۰ در جامعه قاجاری برخی زنان اجازه یادگیری خواندن می‌یافتند ولی هیچ خانواده‌ای به دختر خود اجازه آموختن نوشتن نمی‌داد، زیرا در آن زمان اعتقاد بر این بود که «اگر زنان نوشتن را بیاموزند نامه‌های عاشقانه به مردان می‌نویسند و موجب ننگ خانواده‌های خود می‌شوند» (الیز ساناساریان، ۱۳۸۴: ۵۴). با شروع مشروطه در ایران، در کنار تغییر و تحولی که به واسطه این جریان در تمامی بدنه سنتی ایران در تمامی زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و ادبی به وجود آمده بود، به تدریج این نگرش به زن و حضور وی در جامعه دچار تغییر و تحول گردید؛ از یک طرف زنان با حقوق خود به عنوان نیمی از پیکره انسانی کشور آگاه شده و فریادهایی در اعتراض به شرایط کنونی خود برآورده و خواهان برابری حقوق زن و مرد در ایران شدند و از طرفی گروهی از مردان تجددتطلب نیز در این امر هم‌پای زنان حرکت کرده و به این ترتیب موجی به نام احیای حق زن در ایران شکل گرفت.

«سرنوشت زن ایرانی هم‌زمان با نهضت مشروطیت تا حدودی متحول شد. در این عصر، به موازات تفکر سنتی رایج درباره زنان، نگرشی نوین تحت تأثیر ارتباط با جوامع غربی و نفوذ فرهنگ و تمدن اروپایی پدید آمد و در قالب انتقادهای اجتماعی از وضعیت

زنان در شعر تجلی یافت. سخن از حقوق و آزادی زنان، حضور آنان در اجتماع و حق شرکت‌شان در انتخابات از مصادیق تجلی این نگرش جدید در شعر است. شاعران این عصر از جمله *ابوالقاسم لاهوتی*، *ایرج میرزا* و *عارف قزوینی* از طریق شعر، اذهان مردم را به زنان و سرنوشت آنان متوجه ساختند» (سعید حاتمی، ۱۳۹۱: ۶۷) ادبایی که به آزادی زن در این دوره دعوت می‌نمودند به دو گروه اصلی قابل تقسیم هستند. گروهی با در نظر گرفتن مکاتب و ایده‌های غربی و بدون در نظر گرفتن تعالیم اسلامی به بی‌حجابی زن در جامعه و آزادی‌های زنان مطابق با اندیشه‌های غربی دعوت می‌نمودند و گروهی دیگر نیز بر این باور بودند که آزادی زنان در جامعه حق آنهاست ولی این آزادی نباید به معنای دوری از تعالیم دین مبین اسلام باشد. «این گروه از ادبا بر این باور بودند که زنان جامعه نیز هم‌چون مردان، نیاز به آموزش و پرورش دارند؛ اما این آموزش و پرورش نباید به قیمت فداکردن اعتقادات دینی و سنت‌های اجتماعی تمام شود. آنان می‌خواستند تعلیم و تربیت زن، همراه با حفظ سنت‌ها و بایدها و نبایدهای اصیل اجتماعی جامعه خود - که ریشه در اعتقادات دینی آنها دارد - انجام گیرد» (مرادی، ۱۳۹۲: ۱۰۵).

یکی از دلایل تغییر نگاه جامعه ایرانی به حضور زن در آن به آشنایی ایرانیان با جایگاه زن در کشورهای غربی از طریق روابط سیاسی ایران با غرب و نیز مسافرت ایرانیان به این کشورها باز می‌گشت. از طرفی آشنایی ایرانیان با تفکرات *قاسم امین* در زمینه آزادی زنان در مصر نیز در این زمینه تأثیر بسزایی داشت. بعد از اینکه *قاسم امین* کتاب خود «تحریر المرأة» را در سال ۱۸۹۹ میلادی در قاهره به چاپ رساند و دیدگاه‌های خود را در مورد آزادی زنان در آن بیان نمود، این کتاب به سرعت در کشورهای شرقی منتشر شد. در ایران نیز *یوسف اعتصامی* به ترجمه آن کتاب اهتمام ورزیده و یک سال بعد یعنی در سال ۱۹۰۰ میلادی در تبریز آن را تحت عنوان «تربیت نسوان» به چاپ رساند. این تحولات باعث شکل‌گیری حرکت آزادی زنان در ایران شد. شعر مشروطه نیز در کنار بازتاب اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی جامعه ایرانی در دل خود، به این امر نیز با دیدی ویژه نگرست و مبحث زن و حضور وی در جامعه به یکی از اصلی‌ترین مضامین اجتماعی شعر این دوره مبدل گشت. حجاب زن، حق

آموختن خواندن و نوشتن، علم آموزی، مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی، مبارزه با برخی امراض و بیماری‌های اجتماعی مرتبط با مسائل زنان و... از جمله مهم‌ترین مسائلی بود که در شعر این دوره به چالش کشیده شده و شاعران عصر مشروطه - اعم از زنان و مردان شاعر - به بررسی آن در اشعار خود پرداختند. البته ذکر این نکته ضروری است که برخی از شاعران عصر مشروطه به خاطر بینش سطحی، عدم درک درست از آموزه‌های اسلامی، تأثیرپذیری از فرهنگ غرب و ضعف بینش اجتماعی خود در این مسیر به بیراهه رفته و در آثار ادبی خود تحت عنوان دفاع از حقوق زن به مسائلی دعوت نموده‌اند که نه با دین اسلام هماهنگی داشته و نه با فرهنگ حاکم بر جامعه ایران.

### نگرش به زن در عصر نهضت در عراق

عراق در اواخر قرن نوزدهم میلادی یکی از عقب‌افتاده‌ترین نواحی امپراطوری عثمانی به شمار می‌رفت و دستگاه دولت در عراق فاسدتر و ظالم‌تر از دیگر مناطق تحت سیطره امپراطوری عثمانی بود که این دورافتادگی از خلافت، کمبود امکانات فرهنگی و رفاهی را به دنبال داشت. علاوه بر مشکلاتی که سلاطین عثمانی و والیان دست‌نشانده آن‌ها در عراق ایجاد می‌کردند خود عراق نیز به دلیل اختلافات عشیره‌ای و نظام قبیلگی دچار بسیاری از مشکلات بود. از جمله این مشکلات اجتماعی ظلم و ستم روا شده نسبت به زن بود واز آنجایی که زنان آسیب‌پذیرتر از مردان بودند، هم‌چنان حقوق آن‌ها پایمال می‌گردید.

باید گفت که این دوره، محیطی خالی از معنویت و مملو از فساد روحی بود، و زن تنها وسیله‌ای برای تولید نسل و یا بستن دوستی و حل و فصل دشمنی‌ها و کدورت‌ها به شمار می‌رفت و او را هم‌چون کالای به یکدیگر عرضه می‌کردند. با توجه به ناامنی‌های حاکم بر جامعه عراق، زن شخصیت خود را از دست داد و از جایگاهی که اسلام به او عطا کرده بود دور شد تا جایی که زنان در محیط خانه زندانی می‌شدند و تعصب شدید مردان سبب شده بود که وی تنها در روز و مشروط به همراهی شخص دیگری، اجازه خروج از منزل را داشته باشد. حتی مرد از ذکر اسم مادر، همسر یا خواهرش در مقابل غریبه‌ها احساس شرم می‌کرد. زن می‌بایست عبای بلندی که تمام بدن او را بپوشاند بر

تن می‌کرد و نیز مقنعه‌ای می‌گذاشت که صورت‌اش را کاملاً بپوشاند (بنت الهدی، بی‌تا: ۱۵۸). در این اوضاع آشفته شاعران عراقی دست به قلم برده و به دفاع از زن پرداختند از جمله زهاوی که فریاد عدالت‌خواهی برآورد.

### نگاهی گذرا به زندگی ملک الشعراء بهار

محمدتقی بهار فرزند میرزا محمدکاظم متخلص به صبوری، ملک الشعراء بارگاه/امام رضا(ع) در سال ۱۳۰۴ هجری قمری در مشهد متولد شد. در سن هجده سالگی پدرش را از دست داد و لقب ملک الشعراء آستان از طرف مظفرالدین شاه به وی محول گردید (رزاقی شانی، ۱۳۸۶: ۵).

اشعار بهار دو نوع است: یک نوع اشعار مذهبی است که از روی عقیده و وظیفه سروده است و دسته دیگر فریاد آزادی‌خواهی و میهن‌دوستی و حق‌پرستی است که علیه ظلم و استبداد داخلی و نفوذ استعمار خارجی سروده است (حسن احمدی گیوی، ۱۳۷۸: ۱۶). بهار با تصویر اوضاع و احوال زمان خود، مردم را به شرکت در امور سیاسی و اجتماعی فرامی‌خواند. وی در طول مدت زندگی سیاسی و پرفراز و نشیب خود، چند بار به زندان افتاد و دست آخر به اصفهان تبعید شد و سرانجام پس از عمری فعالیت‌های سیاسی و ادبی در اول اردیبهشت ۱۳۷۰ قمری برابر با ۱۳۳۰ شمسی در سن ۶۶ سالگی بر اثر بیماری سل در خانه مسکونی خود در خیابان تخت جمشید بدرود زندگی گفت و در آرامگاه ظهیرالدوله در کنار شاعر معروف ایرج میرزا دفن شد (علی میرانصاری، ۱۳۸۵: ۵۴-۵۳).

### نگاهی گذرا به زندگی زهاوی

جمیل صدقی زهاوی (۱۸۶۳ - ۱۹۳۶م) از جمله شاعران بزرگ در عصر نهضت عراق به شمار می‌رود. «وی در بغداد از پدر و مادری کرد، متولد شد. زهاوی منصب‌های حکومتی و دولتی زیادی از جمله عضویت در مجلس المعارف بغداد و محکمه استیناف را عهده‌دار شد و نیز مدرس فلسفه عربی در مکتب سلطنتی آستانه و مدرس ادبیات عربی در دارالفنون بود و نیز به کار روزنامه نگاری و تألیف کتاب در مسائل علمی نیز

پرداخت (ر.ک: خیر الدین الزرکلی، ۱۹۹۸: ۱۳۷ و الرشودی، ۱۹۶۲: ۳۵۱). بخش عظیمی از دیوان وی به مسایل مربوط به زن اختصاص یافته است چنانکه فصلی از دیوان خود را «نسائیات» نامیده است.

## بررسی تطبیقی نگرش به زن در شعر بهار و زهاوی

### ۱. جایگاه زن

همان‌گونه که در مقدمه گذشت، ایران در عصر مشروطه و عراق در عصر نهضت، در واقع جوامعی در حال گذار از سنت به مدرنیته به شمار می‌آمدند، و این امر در کنار تحولات ناشی از جنگ جهانی اول و دوم و نیز تعارض موجود میان اندیشه‌های ناب اسلامی و فرهنگ غربی که در بسیاری از مظاهر و مضامین و معتقدات خود با اسلام در تعارض بود و نیز درک نادرست برخی به ظاهر دینداران از تعالیم اسلام، همگی دست به دست هم داده بودند تا شاهد تعارض فکری - فرهنگی عمیقی در این دو کشور در دوره یادشده باشیم. همین امر به نوبه خود باعث شد تا در گستره اجتماعی ایران و عراق شاهد ظهور و بروز دیدگاه‌هایی نو در مسائل مختلف و از جمله در مباحث پیرامون زن و نحوه حضور او در جامعه باشیم. این امر به نوبه خود در محیط ادبی این دو کشور نیز تأثیرگذار بود. همان امری که در مکتب سلافیه از آن به تأثیر زیرساخت بر روساخت یاد می‌شود. ملک الشعراء بهار در ایران و جمیل صدقی زهاوی در عراق از جمله شاعرانی هستند که در صحنه اجتماعی عراق و ایران به طرح دیدگاه‌های نوین درباره زنان مسلمان در اشعارشان پرداخته‌اند.

بهار در اشعار خود در این زمینه، به منزلت و جایگاه زن پرداخته، او زن ایده‌آل را جمال و زینت دنیا می‌داند و وی را گوهر یکتای خانه و گوهرزا می‌شمرد (بهار، ۱۳۸۷: ۵۰۳):

جوان بخت و جهان‌آرایی ای زن      جمال و زینت دنیایی ای زن  
تو یکتا گوهری در درج خانه      وزان بهتر که گوهر زایی ای زن  
و زندگی را مشروط به وجود زن و وی را مبدأ خلق می‌داند (همان: ۵۰۳):  
نبودی زندگی گر زن نبودی      وجود خلق را مبدایی ای زن

وی سازنده خوشبختی انسان را زن می‌داند(همان: ۵۰۳):  
بنای نیک بختی را به گیتی تو هم معمار و هم بنایی ای زن

بهار زن را سبب تکامل و زیبایی مرد می‌داند(همان: ۳۵۴):  
زن بود شعر خدا، مرد بود نثر خدا      مرد نثری سره و زن غزلی تر باشد  
نثر هر چند به تنهایی خود هست نکو      لیک با نظم چو پیوست نکوتر باشد  
زهاوی نیز می‌گوید: سعادت مرد به این است که همسرش را اطاعت می‌کند و مطیع  
او باشد:

سَعَادَةُ الْمَرْأَةِ زَوْجٌ      يُطِيعُهَا وَتَطِيعُ  
(زهاوی؛ ۱۹۲۴: ۳۱۱)

وی هم‌چنین معتقد است زن و مرد لازم و ملزوم یکدیگرند. هرگاه زن به مرد اهانت کرده و با او چون بردگان رفتار نماید در واقع به شخصیت خود اهانت نموده و پیشرفت زن و مرد را در گرو یکدیگر و به تبع آن پیشرفت جامعه را یادآور گشته است و می‌سراید(زهاوی، ۱۹۲۸: ۱۲۶):

يَرْفَعُ الشَّعْبَ قَرِيقًا      نِ اِنَاثٌ وَ ذُكُورٌ  
و هَلْ الطَّائِرُ اِلَّا      بِجَنَاحِيهِ يَطِيرُ  
بهار در مثنوی‌ای با عنوان «خطاب به زن» زن را بلبل شیرین سخن و گل نکهت وطن و راز طبیعت و رمز هستی خطاب می‌کند که نشان از دید بهار نسبت به جایگاه والای زن دارد(بهار، ۱۳۸۷: ۴۱۲):

گوش کن ای بلبل شیرین سخن      ای گل خوش نکهت باغ وطن  
دفتر راز طبیعت خوی توست      رمز هستی در سواد موی توست  
بهار در اشعارش به این منزلت و جایگاه پرداخته اما در میان این منزلت گاه او را نکوهش و گاه مورد ستایش قرار می‌دهد. به عبارت دیگر در نگاه اول نوعی تناقض‌گوئی در این باره در سخنان وی به چشم می‌خورد. در حالی که اینگونه نیست بلکه بهار زنان را به دو بخش تقسیم می‌کند. زن بد و زن خوب(همان: ۲۶۶/۲):

گه به زنجیر شرافت پای بند      چون فرشته پاک و چون گردون بلند  
 گه ز شهوت اوفتاده در خلاب      گشته چون مار و وزغ در منجلاب  
 گاه موسی زاده، گاهی سامری      گاه کوبیده در جادوگری  
 گه بریده گردن یحیی به زار      گه مسیحا پروریده در کنار

زهاوی نیز زن را رکن ثابت پیشرفت جامعه شمرده است و می‌سراید(همان: ۳۱۱):

عَلَى الشُّعُوبِ بِمَرْقَى      نَسَائِهَا يُسْتَدَلُّ

بهار نیز می‌گوید: زنی که به مقام و ارزش حقیقی خویش واقف نباشد، تنها هدف متصور برای زادن و ثروت است، او چنین زنانی را کور و کر و عنود می‌خواند. وی در قصیده - طبیعت زن - به صفات این دسته از زنان اشاره می‌کند(همان، ج ۲: ۱۴۸):

خویش را صد قلم بزک کردن      غایت‌اش زادن است و پروردن  
 زن به معنی طبیعتی دگر است      چون طبیعت عنود و کور و کر است  
 هنرش جلب مایه و زاد است      شغل او امتزاج و ایجاد است

بهار در حقیقت و در ابیات ذکر شده و در شعر ای زن، بسیار جایگاه عظیم و والای زن را به او گوشزد می‌کند، و بی‌تردید اعتقاد خود را در این زمینه بیان می‌دارد به تعبیری در نظر او زن است که تاریخ جهان را می‌سازد و سرانجام این زن است که مرد را به معراج می‌رساند. شاید هیچ شاعر معاصر ایرانی چون بهار، زن خوب و بد را به این زیبایی به تصویر نکشیده باشد. وی در این تصویر آفرینی، زن خوب را به مقام فرشته و ملائک رسانده و وی را سبب وجود پیامبرانی چون موسی و مسیح(علیهما السلام) می‌داند و صبر و ایثار زن را نیز به تمثیل می‌کشاند و در مقابل زن بد را زنی شهوتران و جادوگر صفت و مبهم و تاریک می‌داند.

زهاوی نیز بسیار ارزش و مقام زن را والا می‌داند و زن و مرد را مکمل یکدیگر دانسته؛ وی زن را در پیشبرد جامعه به سوی پیشرفت سهمیم و بلند همت دانسته و او را چون مرد شایسته حضور در منصب‌های مختلف می‌داند(همان: ۳۱۳):

لِلْمَرْأَةِ الْيَوْمَ فِي مَجْدٍ      لَيْسَ الْقَضَاءُ مَحَلُّ  
 لِلْمَرْأَةِ الْيَوْمَ فِي اسْمٍ      تَكشَافِ الْحَقَائِقِ شُغْلُ  
 لِلْمَرْأَةِ الْيَوْمَ فِي تَحْـ      سِينِ الْحَضَارَةِ فَضْلُ

همان‌طور که در ابیات بالا بیان شد هر دو شاعر بس گسترده به مسأله جایگاه زن پرداخته‌اند؛ بهار در دیوان‌اش در قصیده «ای زن» و «خطاب به زن» و هم‌چنین در مثنوی خود در «جنگ تهمورث با دیوها» از جایگاه زن به تفصیل سخن می‌سراید؛ هم‌چنین زهاوی در دیوان خود در قصیده «ضلوا و ضلوا» جایگاه زن را تا بدانجا ارج می‌نهد که می‌گوید اگر جایگاه حقیقی و والای زن به او باز نگردد جامعه هیچ پیشرفتی نخواهد کرد.

## ۲. تعلیم و تربیت زن

با بررسی اشعار بهار و زهاوی ملاحظه می‌گردد که دو شاعر در شعرشان فریاد اعتراض بر عدم کسب علم زنان سر می‌دهند، و از اولین شعرایی هستند که به جایگاه زن در برابر ظلم و ستمی که در روزگار آن‌ها چه در ایران عصر مشروطه و چه عراق عصر نهضت بر او روا می‌گشت، ندای حمایت برآوردند. در زمانی که زن از کسب علم به خاطر ترس از انحراف منع می‌شد اشعاری بر ضد تعصبات و تفکرات عامیانه سرودند و زن را به علم‌اندوزی تشویق نمودند.

بهار یکی از مشکلات جامعه زمان خویش را، عدم توجه به فراگیری علم از سوی زنان می‌بیند و عقیده دارد که زن نیمی از پیکر جامعه است و اگر به سمت و سوی علم گام برندارد چیزی جز جهل بهره جامعه نخواهد بود و این امر باعث فلج شدن جامعه می‌گردد. وی عقیده دارد که آینده کشور در دستان زنان دانا و تحصیل کرده خواهد بود چنانکه در قصیده «جوان بخت و جهان آرایی ای زن» می‌سراید (همان: ۵۰۳):

دریغا گر تو با این هوش و ادراک	به جهل از این فزون‌تر پایی ای زن
دریغا کز حساب خود، وطن را	به نیمه تن فلج فرمائی ای زن
سوی علم و هنر بشتاب و کن شکر	که در این دوره والایی ای زن
به کار علم و عفت کوش امروز	که مام مردم فردایی ای زن

زهاوی نیز همین مضامین را در شعر خود آورده است و عدم کسب علم زنان را، فلج

گشتن نیمی از جسم ملت می‌داند (زهاوی، ۱۹۲۴: ۳۰۹):

سَجَنوهُنَّ فِی البُیوتِ فَشَلَّوْا      نِصْفَ شَعْبٍ یُهْمُّ بِالْحَرَکَاتِ



زهاوی زن را مادر همه ملت می‌داند، چنانچه به او اهانت شود به ملت اهانت شده و چنانچه بالا رود ملت پیشرفت نموده است. آغوش مادر به فرزند حکمت و ادب را همراه با شیر می‌نوشاند. اولین درس زندگی از آغوش مادر گرفته می‌شود چراکه سینه هم‌چون کتاب است که علم و هنر و ادب در آن جمع گشته است (زهاوی، ۱۹۲۸: ۳۳۶):

أنت للشعبِ كَلِّه أنت أمّ      فإذا هنتِ أو طبتِ طاباً  
إنما الصِّدرُ منك يَحْمِلُ الطِّفلَ      غداً وحِكمةً وشِراباً  
يتلقى عليه أولُ درسي      فهو للطفل ليس إلّا كتاباً  
منك قبلَ الجميع وهو صبيّ      يتلقى الفنون والآداباً

آغوش مادر بالاترین مکان پرورش و تهذیب انسان است؛ چنانچه در اولین مرحله رشد فرزندان شیر جهل و نادانی بنوشند چگونه انتظار کمال در آینده‌شان خواهد بود؟ مادری که شیری به فرزند می‌نوشاند که خالی از علم و ادب است، فرزند او چگونه در پیشرفت علم و فرهنگ قدم بردارد؟ زهاوی می‌سراید (همان: ۴۷۱):

فكيف نظنّ بالأبناء خيراً      إذا نشأوا بحضن الجاهلات  
وهل يُرجى لأطفالٍ كمالٌ      إذا ارتضعوا تُدِيّ الناقصات

زهاوی معتقد است از نسلی که در دامان زنان جاهل رشد یافته‌اند نمی‌توان انتظار خیر و پیشرفت داشت و اطفالی که از سینه زنان نادان شیر می‌نوشند هرگز روی رشد و کمال را نخواهند دید.

### ۳. حجاب

از شواهدی که برای نابرابری میان حقوق زن و مرد بیان کرده‌اند مسأله حجاب است. برخی گمان کرده‌اند که اسلام با طرح مسأله حجاب خواسته است زن محبوس باشد و بدین گونه از حق حضور در عرصه‌های فرهنگی، علمی و اجتماعی و اقتصادی محروم گشته و نتوانسته از حق مسلم آزادی بهره ببرد در حالیکه پوششی که اسلام برای زنان مقرر کرده است بدین معنا نیست که از خانه بیرون نروند. پوشش زن در اسلام این است که زن در معاشرت خود با مردان، خود را بپوشاند و به جلوه‌گری و خودنمایی نپردازد (مرتضی مطهری، ۱۳۷۴: ۷۸). باید گفت که راه اسلام، راه متعادلی است و

هیچ‌گونه مانعی برای بروز استعدادهای انسانی زن به وجود نیاورده بلکه به دور از هرگونه افراط یا تفریطی، محیط اجتماع را برای فعالیت صحیح زن و مرد آماده کرده است. در اسلام زن مظهر جمال و مرد مظهر پرستش است و حجاب حافظ زیبایی زن است. حضرت علی(ع) فرمودند: «زن شایسته است در حجاب کامل نگهداری شود تا حال اش نیکو و زیبایی اش پایدار بماند» (غرر الحکم، ۴۶۶). از دیدگاه قرآن حجاب یا عفاف اختصاص به زن ندارد بلکه زن و مرد هر دو یکسان مخاطب قرآن قرار گرفته‌اند که باید عفاف و پاکدامنی را حفظ کنند و اگر موضوع حجاب را به دور از جنجال‌ها و برداشت‌های افراطی و تفریطی بنگریم نه تنها نابرابرانه میان حقوق زن و مرد از آن نمی‌شود؛ بلکه برای حرمت گذاردن و اهمیت دادن به حقوق زن و جایگاه زن است (نوری، ۱۳۸۵: ۱۱).

در نهضت مشروطه ایران، عده‌ای آگاهانه و یا ناآگاهانه - مانند ملک الشعرای بهار - به ترویج فرهنگ تباه کننده و فاسد غرب پرداختند و از جمله حجاب را مانع پیشرفت جامعه و زنان می‌دانستند که البته راه به جایی نبردند. متأسفانه برخی شاعران نیز که با تعالیم اصیل اسلامی و فلسفه آن آشنایی نداشتند و از سویی به آسیب شناسی شخصیت زن آگاه نبوده و از سوی دیگر در فهم علت عقب ماندگی جامعه خودشان در مقایسه با جوامع غربی دچار اشتباه شدند چنین تصور کردند که حجاب مانع از حرکت زن به سوی تعالی و پیشرفت و ترقی بوده و علت اصلی عقب ماندگی کشور خود را در آن دیدند. البته این استدلال مربوط به کسانی چون بهار است که مخالف استعمار گران بودند نه کسانی که جیره‌خوار استعمار و مزدوران قلم به دست رضاخان بودند و در راستای اهداف شوم استعمارگران تلاش می‌کردند

از این رو بهار در اشعارش به کشف حجاب اشاره کرده و زنانی را که حجاب دارند جاهل خوانده و از علم و ادب بی بهره می‌داند. وی آنان را مورد خطاب قرار می‌دهد که حجاب برفکنند (دیوان: ۲ / ۱۱۷۵):

زنانی که به جهل در حجاب‌اند      ز آداب و هنر بهره نیابند  
فروخوان کتاب را      برافکن حجاب را

در تصانیف دیگری با عناوین «زن باهنر» و «صفت زن» (دیوان، ج ۲: ۱۱۷۴) نیز زن را در داشتن حجاب جاهل می‌خواند و او را به برافکندن حجاب فرامی‌خواند. زهاوی در هنگام جوانی‌اش در رابطه مستحکم خود با انگلیس یکی از دعوت‌کنندگان به فساد بود. انگلیسی‌ها نیز به شدت در عراق نفوذ داشتند و او نیز در دفاع از وجود آن‌ها، در کشورش به انتشار آراء و نظرات پست اروپایی‌ها بر ضد اسلام پرداخت (ر.ک. حسینی المصطفی؛ ۱۹۹۸/۱۶۸). زهاوی به اینکه زنان در خانه محبوس شده و از اجتماع دور نگه داشته شده‌اند معترض است؛ وی تحت تأثیر شرایط حاکم بر جامعه آن روز عراق و رواج تفکرات غربی، به اشتباه، علت دور ماندن زنان از اجتماع را در نوع پوشش آنان می‌داند و راه حل مبارزه با این عقب‌ماندگی را در کشف حجاب می‌داند و از این رو صریحاً زنان و دختران را به بی‌حجابی دعوت می‌کند (زهاوی، ۱۹۲۸: ۳۳۵):

مَرْقِي يَا ابْنَةَ الْعِرَاقِ الْحِجَابَا      فَقَدْ كَانَ حَارِسًا كَذَابَا  
مَرْقِيهِ فَاحْرِقِيهِ بِلَا رَيْثٍ      مَرْقِيهِ حَتَّى يَكُونَ هُبَابَا

او جامعه‌ای که زنان آن از فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی محروم باشند گویی که خانه‌های‌شان زندانی‌اند و این امر آنان را از پویایی در جامعه بازداشته و این جامعه به شخصی ماند که نیمی از بدن او فلج گشته و از فعالیت بازمانده است (همان: ۱۱۲):

قَالَ هَلْ بِالسُّفُورِ نَفْعٌ يُرَجَى      قُلْتُ خَيْرُفِي الْحِجَابِ السُّفُورُ  
إِنَّمَا فِي الْحِجَابِ شَلٌّ لِشَعْبٍ      وَخَفَاءٌ فِي السُّفُورِ ظُهُورُ

عراق آن روز عفت را در حجاب می‌دانست و آن را سبب پاکدامنی زنان و دختران جامعه می‌دانست، حال آنکه زهاوی معتقد است که حجاب زن را از علم‌آموزی باز می‌دارد (همان: ۳۳۷):

زَعَمُوا إِنَّ فِي السُّفُورِ سُقُوطاً      فِي الْمَهَاوِي وَإِنَّ فِيهِ خَرَابَا  
كَذَبُوا فَالْسُّفُورُ عُنْوَانُ طَهْرٍ      لَيْسَ يَلْقَى مَعْرَةً وَارْتِيَابَا

وی بی‌حجابی را سقوط در پرتگاه نمی‌داند بلکه آن را صبح و روشنایی و سبب پیشرفت برای زن و حجاب را ظلمت و انزوای زن و تباهی او به حساب آورده است (همان: ۲۳۶):

سِفْرِي فَالْسُّفُورُ لِلنَّاسِ صُبْحٌ      زَاهِرٌ وَالْحِجَابُ لَيْلٌ بَهِيمٌ

بهار در قصیده «زن شعر خداست» بدبختی‌ها و عقب ماندگی‌های کشور را به حجاب نسبت می‌دهد و اظهار می‌دارد که با چادر نمی‌توان زن را حفظ کرد بلکه بدون حجاب او آزادتر است (بهار، ۱۳۸۷: ۳۵۴):

نشود منقطع از کشور ما این حرکات      تا که زن بسته و پیچیده به چادر باشد  
حفظ ناموس ز معجز نتوان خواست «بهار»      که زن آزادتر اندر پس معجز باشد

زهاوی نیز در ابیاتی مضامینی شبیه به آنچه بهار در شعر خود گفته است می‌آورد و می‌سراید (زهاوی، ۱۹۲۴: ۳۱۲):

حَجَبْتُمْوهُنَّ عَنْ هـ      ذَا النَّوْرِ وَ هُوَ يُثَلُّ  
كَذَلِكَ يَفْعَلُ مَنْ كَا      ن فِي الْحَيَاةِ يَضِلُّ  
لَا تَبْخَسُوهُنَّ حَقًّا      فَلَيْسَ فِي الْبَخْسِ عَدْلُ

#### ۴. ازدواج

زهاوی در عصر نهضت یعنی عصری می‌زیست که در آن دختران جوان و کم سن و سال در برخی از خانواده‌های عراقی به اجبار به همسری مردی سالخورده در می‌آمدند، به گونه‌ای که دختر خود هیچ حقی در انتخاب همسر نداشته و این امر قلب شاعر را به عنوان فرزندان زمانه خویش و مصلحان اجتماعی به درد آورده و فریاد انزجار از چنین اجبار و فرهنگ و ازدواج و تعصبات جاهلانه را در شعر به قلم می‌آورد و بر این عقاید باطل می‌شورد و ندای آزادی در ازدواج سر می‌دهد، زهاوی می‌سراید (همان: ۳۱۰):

زَوْجُوها مِنْ غَيْرِ ما هِيَ تَرْضَى أَنْها      مِنْ غُلَامٍ عَمْرٍ أَخِي سَيِّئَاتِ  
تُبَدِي رِقَّةً وَ هُوَ يَقْسُو      لَيْسَ هَذَا الْفَتَى لِتِلْكَ الْفَتَاةِ

چنانکه دختر خانواده عراقی بدون حق انتخاب همسر و به اجبار ازدواج می‌کرد و حتی گاه به عنوان کالا به طرف مقابل‌اش از سوی خانواده فروخته می‌شد (همان: ۳۱۷):

إِنَّ الزَّوْجَ لَهُ حَقُّو      قُّ وَاجِبَاتٌ ما رَعَاهَا  
فَكَأَنَّمَا هِيَ سِلْعَةٌ      لِقَضَاءِ حَاجَتِهِ اشْتَرَاهَا

بدون حق انتخاب با مردی که نه اخلاق دارد و نه جوانمردی ازدواج می‌کند، پایه و اساس زندگی‌اش را به جای اینکه بر عشق و محبت بنا کند بر یأس و دلشکستگی بنا می‌کند، و با وجود این حزن همیشگی زن، چگونه انتظار می‌رود فرزندان صالح و امیدوار و مترقی به جامعه اهدا کند در حالیکه خود در فکر رهایی و نجات از این زندگی است. بهار بر خلاف زهاوی که بسیار تشویق به آزادی انتخاب همسر از سوی دختر می‌کنند، ابیاتی در این مورد نسروده است، دلیل آن را می‌توان در بهتر بودن وضعیت زنان ایران در زمینه امر ازدواج نسبت به عراق آن زمان دانست.

## ۵. طلاق

زهاوی در مقابل ازدواج به مسأله طلاق و سهولت و آسانی آن اشاره می‌کنند، و اعتراض خود را در شعر خود بیان می‌کنند؛ زهاوی می‌سراید(همان: ۳۱۶):

الزَّوْجُ كَانَ هُوَ الَّذِي      يُوَلِّي الرِّضَىٰ ثُمَّ اسْتَرَدَّ  
وَعَلَىٰ جَمِيعِ حُقُوقِهَا      مِنْ بَعْدِ لَذَّتِهِ تَعَدَىٰ  
يَأْتِي الطَّلَاقُ لِغَيْرِ ذَنْبٍ      ثُمَّ يَحْسَبُ ذَاكَ رُشْدًا  
لَا شَيْءَ يَمْنَعُ جَاهِلًا      ذَا غِلْظَةٍ أَنْ يَسْتَبَدَّ

زن را در مقابل مرد، فردی مظلوم و ضعیف که حقوق‌اش سلب شده جلوه داده است که با نیم‌نگاهی به اوضاع و زمانه شاعر جامعه را در چنین حالتی می‌یابیم؛ حقوق زنان غصب شده و مردان با تمسک به قدرت بدنی خویش با زنان زورآزمایی می‌کنند(همان: ۳۱۵):

غَصَبُوا النِّسَاءَ حُقُوقَهُنَّ      فَلَا تُصَانُ وَلَا تُؤَدَّىٰ

زهاوی معتقد است که این امور هیچ کدام گفته دین نیست بلکه فقط عادات ناپسند و اشتباه عوامانه است(همان: ۳۰۹):

لَمْ يَكُنْ وَضَعُهُ مِنَ الدِّينِ شَيْئًا      إِنَّمَا قَدَّ أَتَىٰ مِنَ الْعَادَاتِ

و این تعصبات را اموری می‌داند که ملت را از ترقی بازمی‌دارد و عقب‌ماندگی حاصل این تعصبات بیجا می‌باشد(همان: ۳۰۷):

هُوَ التَّعَصُّبُ قَدْ وَاللَّهِ أَخْرَكَكُمْ      عَنِ الشُّعُوبِ الَّتِي تَسْعَىٰ فَتَقْتَرِبُ

بهار بر خلاف زهاوی که به مضامین متعددی پرداخته به مضامین محدودتری پرداخته و به همین خاطر در دیوان وی در زمینه طلاق اشعار خاصی یافت نشد. چنانچه دیده شد، زهاوی به مسأله آزادی و طلاق و اعتراض به رسوم اشتباه و تعصبات آن‌ها ابیات بسیاری سروده، لیکن بهار در نسائیات خود به این مضامین نپرداخته بلکه بیش‌تر به تقسیم‌بندی زن به خوب و بد و زن ایده‌ال که باعث پیشرفت وطن است و زنی که ملت را به قهقرا می‌کشاند پرداخته است.

### نتیجه بحث

مقاله حاضر به بررسی تطبیقی نگرش به زن در شعر جمیل صدقی الزهاوی و ملک‌الشعری بهار، بر اساس مکتب سلافیه و با توجه به زیرساخت‌های مشترک ایران عصر مشروطه و عراق عصر نهضت اختصاص داشت. بر این اساس و پس از بررسی تطبیقی نسائیات بهار و زهاوی نتایج چندی حاصل گشت که عبارت‌اند از:

۱. هر دو شاعر با توجه به روحیه انقلابی و شور وطن دوستی، در اشعار خود به مضامینی چون ترغیب به کسب علم و کشف حجاب و جایگاه زن پرداخته‌اند.
۲. در مجموع زهاوی بیش‌تر از بهار به نسائیات پرداخته و در زمینه ترغیب به علم تأکید زهاوی بیش‌تر از بهار است.
۳. زهاوی چون بهار به کشف حجاب پرداخته اما بهار هیچ حجاب و پوششی را برای زن لازم نمی‌داند در حالیکه در نظر زهاوی زندانی کردن زن در کنج خانه و دور بودن از اجتماع و عدم کسب علم حجاب باطنی است و بر آن می‌شورند.
۴. در نظر بهار زن به خوب و بد تقسیم می‌شود و در بسیاری از موارد دیدگاه منفی نسبت به زن دارد اما زهاوی مثبت‌تر به زن می‌نگرد و او را انسانی مظلوم که حقوق‌اش غصب گشته می‌داند.
۵. هر دو شاعر در اشعاری که در حمایت از زنان سروده‌اند گاهی در برخی موضوع‌ها مانند مسأله حجاب دچار اشتباه و لغزش شده و از مسیر درست دور شده‌اند، می‌توان علت اصلی این امر را دوری نسبی آن‌ها از تعالیم واقعی اسلام و تأثیرپذیری از افکار غربی حاکم بر کشورهای آن‌ها دانست.

۶. با توجه شباهت مضامین موجود در شعر بهار از یک طرف و زهاوی از طرف دیگر و عدم به دست آمدن مدرکی که نشان‌دهنده تأثیرپذیری بهار از زهاوی یا بر عکس باشد، می‌توان تطبیق بین بهار با زهاوی را در حیطة مدرسه سلافیه (اروپای شرقی) گنجانند.

### کتابنامه

- اصطیف، عبد‌النبی. ۲۰۰۷م، *المدرسة السلافية والأدب المقارن*، چاپ اول، مصر: دار المعارف. بهار، محمدتقی. ۱۳۸۷، *دیوان اشعار*، چاپ اول، تهران: انتشارات نگاه.
- جمال‌الدین، محمدسعید. ۱۳۸۹ش، *ادبیات تطبیقی*، برگردان و تحقیق سعید حسام‌پور و حسین کیانی، چاپ اول، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- الزرکلی، خیرالدین. ۱۹۷۹م، *الاعلام*، چاپ چهارم، بیروت: دار العلم للملایین.
- صدقی‌الزهاوی، جمیل. ۱۹۲۴م، *دیوان الزهاوی*، چاپ سوم، مصر: المطبعة العربية.
- صدقی‌الزهاوی، جمیل. ۱۹۲۸م، *دیوان اللباب*، چاپ اول، بغداد.
- ندا، طه. ۱۳۸۰، *ادبیات تطبیقی*، ترجمه زهرا خسروی، چاپ اول، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- نوری، زینب. ۱۳۸۵، *حجاب از دیدگاه اسلام و ادیان آسمانی*، چاپ اول، تهران: انتشارات کتاب سعدی.
- توکلی محمدی، محمودرضا. ۱۳۹۰، «*بررسی تطبیقی تجلی عشق به میهن در اشعار فرخی یزدی و معروف‌الرصافی*»، نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال سوم، شماره پنجم، ص ۴۷.
- حاتمی، سعید و پروانه صفائی. ۱۳۹۱، «*مقام زن در شعر ابوالقاسم لاهوتی، ایرج میرزا و عارف قزوینی*»، فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ، سال سوم، شماره دوازدهم، تابستان ۱۳۹۱، صص ۸۰-۶۵.
- نیازی، شهریار و آمنه جهانگیر و زهرا جهانگیر. ۱۳۸۶، «*زن در شعر جمیل صدقی‌زهاوی*»، پژوهش زنان، دوره ۵، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۶، صص ۱۷۲-۱۵۵.